

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحث راجع به روایت استصحاب رسیدیم به روایت سوم صحیح زرار. یا به قول عده ای از قدما حسن زرار. به خاطر اینکه ابراهیم بن هاشم مثلاً توثیق نشده است.

عرض کردیم که این روایت مبارکه به استثنای فقیه بلکه به استثنای کتب صدوق نه فقط فقیه، فعلاً در کتب ما موجود است یعنی در کافی آمده است ابتدائاً ایشان آورده اند. بعد از مرحوم کلینی هم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار آورده اند. سؤال درباره شک بین دو و چهار است و بین سه و چهار. در این متنی که در صفحه ۳۳۵ است در هر دو امام فرمودند که یرکع رکعتین بین دو و چهار و اربع سجادات یعنی دو رکعت دیگر اضافه کند و هو قائم بفاتحه الكتاب. البته فاتحه الكتاب در مشهور در رکعت سوم و چهارم الزامی نیست مخیر است. حالا گفته اند شاید از این بفاتحه الكتاب مراد این است که جدا بکند. و لا شیء علیه.

لکن بله در آن فرض دوم این را ندارد. و اذا لم یدری فی ثلاث و هو فی اربع و قد احرز الثلاث، قام فاضاف الیهما آخری. در کتاب کافی و تهذیب در استبصار هم رکعه آخری. بعضی ها هم گفته اند آخری یعنی نماز دیگر نماز احتیاط. اما در کتاب استبصار آمده است رکعه آخری و لا شیء علیه.

خب تا اینجا که همین فتوای اهل سنت است در مسئله من دیروز گفتم روایت ابو هریره ظاهراً از ابوهریره اینجا نیست بحث اینجا مال عبد الرحمن بن عوف است. و لا شیء علیه. بعد طبق این نقل که در کتاب کافی آمده است حضرت فرمودند به اینکه و لا ینقض الیقین بالشک. بعد از بیان حکم این مطالب را امام فرمودند که واضح هم نیست واقعا کلام امام است یا مثلاً خود زرار باشد. و عرض کردیم هفت تا عبارت آورده اند که مأنوس نیست نمی فهمم واقعه هم انصافاً حالا یک احتمال بود که دیروز عرض کردیم چون در لا به لای کلمات علما در بحث اصول هم متعرض می شویم، یک احتمال این بود که امام آن سنت پیغمبر را دارند توضیح می دهند و الینی علی ما استیقن مرادش این است یعنی یک رکعت جدا بخواند.

این هفت فقره چون دیروز خواندم دیگر احتیاج به تکرار ندارد. عرض شد که همین روایت در کتاب باز همان تهذیب و استبصار و کافی و باز با همان سند بعینه حماد عن حریر عن زرار عن احدهما. در اینجا هم عن احدهما است. قلت له رجل لا یدری صلی واحده ام

سنتین قال یعید. خب این سؤال جداگانه آمده است. قال قلت حالا در بعضی از نسخه قال ندارد. در خود کافی دارد اما تهذیب ندارد. قلت له رجل لم یدری سنتین صلی ام ثلاثا قال ان دخله الشک بعد دخوله فی الثالثه مضی فی الثالثه ثم صلی الاخری و لا شیء علیه. اصولا شک بین دو و سه در روایات کم است. شک بین دو و چهار است. شاید هم به خاطر اینکه در تشهد نمی داند که تشهد اول است یا دوم است. ثم یسلم و لا شیء علیه. قلت فانه لم یدری فی اثنتین هو ام فی اربع قال یسلم و یقوم فیصلی رکعتین ثم یسلم و لا شیء علیه. البته اینجا دو و سه است. سنتین صلی ام ثلاثا. آنجا دو چهار و سه و چهار است. لکن در دو و چهارش مثل هم است هیچ فرق نمی کند. فقط سه و چهار را در آن ندارد. اینجا دارد این یکی دارد.

س: بین دو و سه اتصال است دیگر

ج: ظاهرش اتصال است.

حالا آیا واقعا در کتاب حریز مشکلی بوده است احتمال هست که این ذیلی که در باب استصحاب است نیامده است شاید آن ذیل استصحاب را امام در سه و چهار فرموده اند. بگویم مرحوم کلینی تقطیع کرده است حدیث را. مثلا در کتاب حریز این طور بوده است. اول یک و دو بوده است. یعید در این متنی که الآن امروز خواندیم اول نیامده است. بعد دو و سه بوده است امام فرموده اند که یک رکعت به آن اضافه کند. ثم صلی الاخری و لا شیء علیه. بعد دو چهار بوده است. این دو و چهار را حکمش را گفته اند سه و چهار را دیگر در بار دوم مرحوم کلینی نیاورده است سه و چهار را. آن ذیل استصحاب در سه و چهار است. می شود بگویم متن یکی بوده است یک مقداری چون مرحوم کلینی تقطیع کرده است یعنی دو جا آورده است تقطیعا آورده است. و آن راهی که الآن متعارف بین اصحاب ما است این است که در این جور جاها بین اهل سنت چون روایت حسابش می کنند می گویند دو بار زراره گفته است مثلا. لذا مثلا می گویند صحیحه الاخری. بار دیگر سؤال کرده است اما خب به نظر ما خیلی بعید است شواهدش کاملا واضح است جنبه کتاب داشته است مصدر داشته است و بعید است این طور باشد که بهر حال فعلا سؤال سه و چهار در این یکی قبلی نیامده است دو و سه آمده است و دو و چهار. سه و چهار نیامده است و در این متن بعدی در ذیلش عبارت سه و چهار را آورده است با استصحاب. با اینکه استصحاب اگر باشد خب در دو و چهار هم هست در دو و سه هم هست.

از طرف دیگر می شود احتمال هم داد که مرحوم کلینی و مصدر در اختیارش بوده است و لذا این را ذکر کرده است. یکی کتاب حماد بوده است یکی کتاب الصلاه داشته است یکی کتاب حریز بوده است. و کتاب حماد معظمش از کتاب حریز است بعضی هایش هم به

تعبیر نجاشی و یسیر من الرجال. این احتمال منشأ اش این است که در کتاب کافی مثلاً بگویند علی بن ابراهیم عن أبیه عن حماد عن حریز. این را دارد زیاد مخصوصاً در کتاب صلاه. بعد بلافاصله حدیث بعدی که می آورد می گوید حریز عن فلان. سند را ذکر نمی کند. به نظر من شاید شاهد باشد از اینکه از کتاب حریز بعضی از جاها وقتی سند را می آورد بلافاصله بعدش می گوید حماد عن حریز. حدیث بعدی به نام حماد آغاز می شود لذا این به ذهن بنده سرپا تقصیر خطور کرده است که نکند هر دو کتاب در اختیار ایشان بوده است. آن وقت در مثلاً فرض کنید کتاب حماد آن لا ینقض الیقین بالشک و اینها نبوده است. شاید شبهه کرده است که اینها کلام امام نباشد. در خود نسخه حریز بوده است. اینکه دو جا آورده است در حقیقت دو مصدر است. چون عرض کردم مثلاً حریز یا حماد یا کسی دیگر کتاب را نقل می کردند در کتاب خودشان می آوردند در کتاب خودشان کم و زیاد می کردند. اگر نسخه را نقل می کردند عین نسخه بود غالباً مگر اینکه تصریح کنند به تصرف در نسخه. اما اگر کتاب خودشان بود ممکن بود یک متن خاصی را آورده اند. احتمال این هست حالا بهر حال فعلاً که این دو تا با هم دیگر خیلی جور در نمی آید. پس یک نکته این است که ما از جناب مستطاب زرارہ احادیث دیگر هم داریم لکن این تعبیری که هست نداریم. از کتاب حریز غیر از راه زرارہ آنجا هم داریم. از خو کتاب حریز لکن غیر از راه زرارہ. نه اینکه از راه زرارہ. مثلاً در همین حدیث اول باب ۲۵ که اینجا در جامع الاحادیث آورده است در اینجا دارد عن حریز عن محمد بن مسلم. البته از کتاب حسین بن سعید منفردات شیخ است. قال سألت أبا عبد الله صلى ركعتين فلا يدرى ركعتان هي أو أربع. قال يسلّم ثم يقوم فيصلي ركعتين بفاتحه الكتاب و يشهد و ینصرف و لیس علیہ شیء. یعنی بنای بر اکثر. حالا آنکه از زرارہ نقل کرده بود به حسب ظاهر بنای بر اقل بود اما در اینجا بنای بر اکثر است. از جمله روایاتی که یک مقدار روایش هم ایشان در همان باب ۱۹ آورده اند مرحوم شیخ این کتاب جامع الاحادیث در آن باب ۱۹.

عرض کنم که روایاتی که ما داریم در این جهت انصافاً خالی از ابهام نیست. این طور نیست که مثلاً در آن کاملاً واضح باشد. عرض کنم که خب این راجع به روایت زرارہ و اینکه حالا این معارض دارد ظاهر روایت زرارہ هم عبارت از موافقت با عامه است. عرض کریم که در کتب اهل سنت هم آمده است البته از عجایب این مسئله این است که هم در کتب اهل سنت آن که از رسول الله نقل کرده اند مختلف است هم در کتب ما آنچه که از ائمه نقل شده است مختلف است. به لحاظ فتوا هم آنها هم مختلفند ما هم مختلفیم. یعنی یکی از عجایب که در ما نحن فیه هست این است هم آنها مختلفند در روایت فتوی ما هم مختلفیم. این باب ۲۲ که اینجا آقای بروجردی قرار داده اند روایات بنای بر اکثر را آورده اند. این روایتی که الآن ما خواندیم بنای بر اقل بود. در اینجا ایشان بنای بر اکثر را روایاتی که بنای بر اکثر است.

و یعنی بعبارۀ آخری در بین اصحاب ما مسلکی که مشهورتر شد بنای بر اکثر است و آن نماز احتیاط را جداگانه بخواند. مفصّله. اما در میان اهل سنت که استصحاب کرده اند آن نماز را موصّلاً نماز را بچسبانند.

خب یک بحثی هست راجع به بنای بر اکثر و اعتماد بر اکثر این ما یک طایفه ای روایت داریم این هم جزء عجایب است. این هم انصافاً انسان متحیر می شود که این چطور در می آید این مسئله. آن روایاتی که هست دو سه روایتی است که از عمار بن موسی سبابی است. قال سألت أبا عبد الله این را متونش را حدیث اول سندش ابهام دارد یعنی خیلی باید با زحمت درستش کرد.

عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَيْءٍ مِنَ السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ شَيْئاً إِذَا فَعَلْتَهُ ثُمَّ ذَكَرْتَ أَنَّكَ أَتَمَمْتَ أَوْ نَقَضْتَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِذَا سَهَوْتَ فَأَبْنِ عَلَى الْأَكْثَرِ فَإِذَا فَرَعْتَ وَ سَلَّمْتَ فَقُمْ فَصَلِّ مَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ نَقَضْتَ فَإِنْ كُنْتَ قَدْ أَتَمَمْتَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ فِي هَذِهِ شَيْءٌ وَإِنْ ذَكَرْتَ أَنَّكَ كُنْتَ نَقَضْتَ كَانَ مَا صَلَّيْتَ تَمَامَ مَا نَقَضْتَ

البته کرارا عرض کردیم عمار مثل اینکه از منطقه مدائن بوده است خیلی عربی اش عربی نیست. یک مقداری یک کمی وضع روشنی ندارد. این روایتی است که مرحوم شیخ از کتاب الرحمة سعد بن عبدالله در اختیار شیخ و صدوق بوده است اما آنها زیاد نقل نکرده اند. کلینی هم می توانسته است از ایشان نقل کند ایشان هم نقل نکرده است. شیخ طوسی زیاد و سعد بن عبدالله کتابی که داشته است کتاب الرحمة ۵ باب است. طهارت است صلاه است صوم است همین ۵ باب هم مرحوم شیخ طوسی از آن نقل می کند. خب این روایت سعد بن عبدالله که یک مقداری هم سندش ابهام دارد. این روایت در کتاب فقیه و هدایه آمده است.

و قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع - لِعَمَّارِ بْنِ مُوسَى يَا عَمَّارُ أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ فَإِذَا سَلَّمْتَ فَأَتِمَّ مَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ قَدْ نَقَضْتَ

بهن ظرم این عبارت جمع و جور تر است. مختصرش و مفیدش عبارت جمع و جورتر و مرتب تر است. در کتاب البته در کتاب

تهذیب که

س: ...

ج: لکن چون مرحوم صدوق اینقدر تصرف نمی کند در روایت خیلی تصرف است.

.....

علی ای حال یکی از عجایب کاری که ما داریم در اینجا چون عمار کرارا عرض کردم از بزرگان فطحیه است و کتابی داشته است که تقریباً این کتاب اساس فقه فتحی بوده است. کتاب عمار ساباطی و این یک سند واضحی دارد. مکرر اندر مکرر. من جمله مرحوم محمد بن احمد صاحب نوادر الحکمه. سندش واضح است. احمد بن الحسن این احمد پسر ابن فضال معروف است. حسن بن علی بن فضال احمد هم پسرش فطحی است. عن عمرو بن سعید ایشان هم فطحی است عن مصدق بن صدقه ایشان هم فطحی است عن عمار ساباطی ایشان هم که فطحی است. فقط احمد کوفی است بقیه هم مدائنی هستند. هم ثقه هستند هم مدائنی هستند هم فطحی. کتاب عمار معروف است. می گویم اینقدر معروف است که مرحوم صاحب وافی مرحوم فیض وقتی یک روایت می آید می گوید محمد بن احمد عن الفطحیه عن ابی عبد الله. این فطحیه دیگر جمع سند است چون این سند بعینه تکرار شده است. چون سند واحدی است اینقدر تکرار شده است. عجیب این است که سعد که نقل می کند از این طریق نیست. این خیلی عجیب است. عن محمد بن الحسین سعد معلوم می شود کوفه رفته است چون محمد بن مسلم اهل کوفه است. عن موسی بن عمر که ابهاماتی دارد عن موسی بن عیسی عن مروان بن مسلم عن عمار بن موسی خیلی عجیب است یعنی واقعا این از آن سند نیست. سند صدوق هم فقط دارد قال ابو عبد الله لعمار حالا آیا به طریق ایشان در مشیخه برگردیم و نه واضح نیست. آن اعجب در کتاب تهذیب و استبصار باز آمده است این طور آمده است احمد بن محمد که مراد اشعری است، عن محمد بن خالد. این پدر برقی است. و لذا این را خوب دقت کنید ما اسانید نسبتاً بد نیست زیاد داریم که نوشته است احمد بن محمد عن محمد بن خالد، احمد بن محمد به برقی هم گفته می شود مشترک است. لکن اگر بعدش محمد بن خالد بود قطعاً باید اشعری باشد. احمد بن محمد بن عیسی اشعری. چرا چون اگر برقی بود می گفت عن أبیه. دیگر نمی خواست بگویند محمد بن خالد. به قرینه اینکه اسم محمد بن خالد را برده است آن احمد باید اشعری باشد. یک طبقه هستند با هم یک زمان هستند. این همان است که می گویند اشعری آن را از قم بیرون کرد. اگر مرادش احمد برقی باشد باید بگوید عن أبیه نباید بگوید عن محمد بن خالد. همین که گفت محمد بن خالد مراد اولی اشعری می شود. عن الحسن بن علی به احتمال بسیار بسیار قوی حسن بن علی در اینجا ابن فضال پدر باشد. عن معاذ بن مسلم عن عمار بن موسی. این هم خیلی عجیب است. تا به حال سه سند است واقعا سر در نمی آوریم بعضی چیزها اینقدر برای ما گیج کننده شده است خب فطحیه سند معروفی دارند این الآن به سند دیگر فطحیه نمی خورد قال قال ابو عبد الله کلما دخل علیه من الشک یا کل ما احتمال کل ما دارد البته متصلاً چاپ کرده است. عرض کردیم اگر متصلاً باشد به فتح بخوانیم مبنی بر فتح است کلماً دائماً هم هست متصل این طوری است. اما اگر منفصل باشد ما موصوله است کل هم اعراب می گیرد. کل ما دخل علیک آن وقت بیان آن ما،

مِنْ الشَّكِّ فِي صَلَاتِكَ فَأَعْمَلْ عَلَى الْأَكْثَرِ فَإِذَا انْصَرَفْتَ فَأَتِمَّ مَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ نَقَصْتَ

به نظرم می آید صدوق در فقیه و هدایه این متن را گرفته اند. این متنی که الآن از مرحوم جناب شیخ طوسی نقل کردیم به ذهن ما اینطور می آید. آن وقت این به اصطلاح پنج شش صفحه باز صدوق بعد از آن دارد روی عن اسحاق بن عمار انه قال قال لی ابو الحسن الاول علیه السلام اذا شکت فابنی علی یقین. قال قلت هذا اصل قال نعم. این مطلب را هم از حضرت موسی بن جعفر نقل میکند الآن هم در غیر فقیه نیست آنجا هم که دیگر خیلی مجمل است. فابنی علی یقین نمی فهمیم دقیقاً یعنی چه. خیلی عجیب است گاه گاهی ما در فقه به یک پیچیدگی های عجیبی برخورد می کنیم. این روایتی که می گوید اکثر حالا یا یقین چون یقین اهل سنت اقل است. اینجا ظاهراً مرادش از فابنی علی یقین یعنی اکثر.

پس بنابراین ما طایفه ای از روایات داریم که می گوید شک بین سه و چهار شک بین دو و سه، دو و چهار، شما بنای بر اکثر بگذارید و این را باید تا این جایی که ما الآن داریم یک روایت دیگر هم در تهذیب داریم عبارتش این طوری است. عن حسین بن سعید عن نذر، نذر بن سوید است، عن محمد بن ابی حمزه، این پسر ابو حمزه ثمالی است. ثقہ است ایشان. عن عبدالرحمن بن حجاج و این دارد و علی عن ابی ابراهیم. عن عبدالرحمن بن حجاج و علی عن ابی ابراهیم. ایشان نمی دانم آقای بروجردی استظهار فرمودند نمی دانم این کتاب آقای بروجردی اگر باشد نگاه کنید در اسانید تهذیب در بین قوسین نوشته است الظاهر ان المراد من قوله و علی هو علی بن جعفر. نمیدانم از کجا ایشان استظهار فرمودند. ظاهرش این طور است که مراد از علی، علی بن ابی حمزه باشد. به قرینه آن برادر چون ما دو تا علی بن ابی حمزه داریم. یکی آن بطائنی معروف که گفته شده است کذاب و ضعیف و اینها است. یکی علی پسر ابو حمزه ثمالی داریم آن هم اسمش علی است. این دو تا با هم دیگر اشتباه نشوند. این علی بن ابی حمزه من فکر می کنم عن علی یعنی باز هم محمد و علی هر دو از عبدالرحمن بن حجاج. به ذهن من این طور می آید. اگر مراد برادرش بود می گفت و أخیه. فکر می کنم عطف باشد به این نکته.

بهر حال فعلاً سند یک کمی ابهام دارد عن السهو فی الصلاه قال تبنی علی یقین فتأخذ بالجزم و تحتاط بالصلاه کلها. تبنی علی یقین نمی دانم حالا و تحتاط بالصلاه کلها این را در اینجا آورده اند تبنی علی یقین در باب بنای بر اکثر. خب پس تا اینجا یک روایت آمد که شما بنای بر اکثر بگذارید به طور کلی که روایت آمد به طور کلی بنای بر اکثر بگذارید چون روایت زرارہ ظاهرش این است که بنای بر اقل است. پاشو یک رکعت نماز بخوان که دیروز خواندیم امروز هم خواندیم. این منشأ بحث بین اصحاب ما شده است. نسبت داده شده است به بعضی از قدما و بعضی از متأخرین که انسان مخیر بینهما است. اگر شک بین سه و چهار کرد مخیر است یا بنای بر اکثر بگذارد

روایت عمار، یا بنا را بر اقل بگذارد طبق روایت زراره. لکن چیزی که برای من تعجب آور است این است که بنا را بر اکثر بگذارد در بعضی از روایت های صحیح ما هم آمده است. آن که تعجب است اینکه به عنوان قاعده کلی الاکثر از طریق عمار آمده است. خیلی عجیب است سر در نمی آوریم. داریم بنای بر اکثر اما به عنوان کلی در روایت عمار است. خب عمار هم یک کمی مشکل حدیثی دارد این هم چیز عجیبی است. در روایت عمار این دو سه تایی که ما داریم هیچ کد امش از طریق فطحیه نیست. این خیلی غریب است. فتوا هم بر طبقش هست. یعنی اگر جایی بنا باشد بگوییم اصحاب تلقی به قبول فکر نمی کنم اصحاب جمع کرده باشند ظاهرا تلقی به قبول کرده اند. بهر حال این نکته را من عرض کنم چون بعد یواش یواش بعضی از روایت ها را می خوانیم بعد دیگر می رویم وارد بحث اصول.

دقت کنید پس تا اینجا یکی داریم روایت حمل بر اقل و یکی داریم اکثر. عرض کردیم بین اصحاب ما هم یک فتوا پیدا شد به تخییر هم این حجت باشد هم آن. مخیر است بنا را بر اقل بگذارد طبق روایت زراره بنا را بر اکثر بگذارد به روایت عمار. روشن شد تخییر بینهم. لکن تخییرش به این صورت است یک روایت را اضافه بخواند متصلا. یا بلند شود جدا بخواند. دو رکعت نشسته بخواند. مثل دو و سه یا سه و چهار. اگر دو و سه باشد دو رکعت ایستاده. اگر سه و چهار باشد یک رکعت نشسته. در روایت زراره دارد در سه و چهار هم یک رکعت ایستاده. قام فاضاف الیه رکعه آخری اگر نسخه آن باشد.

پس بنابراین این طور نتیجه گرفته اند. یا یک رکعت ایستاده بنا بر اقل بگذاریم یا نماز را تمام کنیم دو رکعت نشسته بخوانیم. نقص جبران صلاه می شود. این راجع به تصویری که اینها از اینجا کرده اند بعضی ها آمده اند گفته اند این نمی شود بنای بر اقل خب فتوای اهل عامه است اصلا قابل قبول نیست این نمی شود ما قبولش کنیم بنای بر اقل را. پس بیاییم این طوری این مجموعا شد دارد می شود یواش یواش چهار رأی که هر کدامش هم روایت دارد. بیاییم این جور بگوییم که ایشان اگر شک بین ثلاث و اربع کرد بنا را بر اکثر بگذارد. نه اقل. بنا را بر اکثر که گذاشت یا یک رکعت قائما بخواند یا دو رکعت جالسا. این جوری جمع کند. آن روایت زراره که می گوید قام فاضاف الیه آخری که بعضی ها مثل حمل رکعه آخری درست یک رکعت اضافه کند لکن مفصولا نه موصولا. پس مجموعا چند رأی شد؟ چهار رأی تا اینجا شد. یکی بنای بر اکثر شد یکی بنای بر اقل شد یکی اینکه مخیر است بین این دو تا نسبت داده شده است به عده ای بعد مثل صاحب وسائل عده به صاحب حدائق نگاه می کردند. ایشان می گوید که نه فتوا در نمی آید. یکیش همین که مخیر است بین این دو تا به این نحو مخیر است. سلام بدهد اگر شک بین سه و چهار کرد بعد از سلام یا یکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند. اگر شک سه و چهار شد. بعد از سلام. این چهار تا این رأی که الآن اخیرا گفتم هو المشهور. این که الآن این کیفیت مشهورتری است. آن رأی نسبت داده شده است به بعضی و بعضی هم گفته اند ثابت نیست. این تا اینجا چهار رأی.

یک رأی پنجمی هم هست که بله بنا بر اکثر بگذارد اما خصوص دو رکعت نشسته. دیگر رکعت ایستاده نمی شود. آن دو رکعت هم باید نشسته باشد. دیدم صاحب حدائق هم احتیاط کرده است. خود ما هم احتیاط داریم. نزدیک فتوا است بیش از احتیاط. که آن دو رکعت را نشسته بخواند یک رکعت ایستاده نخواند. شک بین سه و چهار یا دو و سه حتی آن دو رکعت را به اصطلاح ایستاده بخواند. آن وقت روایات را مرحوم بروجردی در این قسمت در باب ۲۳ هم آورده اند. آن روایت باب ۲۲ بود در باب ۲۳ هم آورده اند. و من سابقا عرض کردم که مرحوم آقای بروجردی یک قاعده ای داشته اند در یک روایت باب اگر می خواستند در یک باب روایت را بیاورند طائفه بندی می کردند. این طبیعت ایشان کار خوبی بود. چون این خودش یک بحثی است که ما روایت باب را چطوری بیاوریم. گاهی اوقات قروقاطی می آوردند. بحار تقریبا این طوری است قروقاطی است هیچ ضابطه مندی ندارد. و گاهی اوقات ضوابط دیگر. آقای بروجردی دسته بندی می کرد. مثلا در همین مسئله روایاتی که می گوید دو رکعت نشسته را یک جا آورده اند. روایتی که می گوید یک رکعت ایستاده یک جا آورده اند. روایتی که می گوید تو مخیر بین این دو تا هستی یک جا آورده اند. هر طایفه را جای خودش آورده اند. این در باب ۲۳ در بین شک سه و چهار اول روایت بنای بر اکثر لکن دو رکعت نشسته. اما تعبیر به اینکه اجمع لک السهو کله این فقط الآن پیدا کردیم در عمار هست تطبیقش اما اجمع لک السهو کله این روایت عمار است. هنوز هم نمی فهمیم قاعدتا روایت عمار مخصوصا که از نسخه مشهور ع مار هم نیست. نمی فهمیم شاید ما تا به حال اصلا بد فهمیدیم. نسخه غیر مشهور بهتر بوده است تا نسخه مشهور. این هم خیلی عجیب است الآن توجیه واضحی بر این جهت نداریم. حالا من روایات را فقط اشاره کنم یکی بله یکیش روایت عبدالرحمن بن ثیابه و ابی العباس فضل بن عبد الملک وقتی می گوید لم تدری ثلاثا صلیتها اربعا بله و ان اعتدل وهمک فانصرف فصلی رکعتین و انت جالس. دو رکعت نشسته. در فقه الرضا هم که انصافا عرض کردیم کرارا مرارا فقه بسیار دقیقی است. قطعا ایشان روایت زراره را دیده است قطعا روایت اصحاب را دیده است. ایشان در فقه الرضا می گوید که و ان اعتدل وهمک فصلی رکعتین و انت جالس. در فقه الرضا جلوس را انتخاب کرده است. باز روایت دیگر در فقه الرضا و انت جالس. روایت جلوس را انتخاب کرده است. باز روایت دیگری است از ابی بصیر ثم یصلی یقرأ فیه مبیاتحه الكتاب بله ثم یصلی رکعتین آن وقت چون سه و چهار است این رکعتین باید عن جلوس باشد. باز روایت دیگر روایت حسین بن ابی العلا بله قال یصلی رکعتین و اربع سجعات بفاتحه الكتاب و هو جالس. این چند تا روایت دیگر بقیه اش را نمی خواهم بخوانم. این چند روایت بود که ت صریح می کند و از طرف دیگر در بعضی از روایات هست که اگر نماز تمام باشد کانتا هاتان هدیه اینجا هم دارد. هاتان رکعتان هدیه. این تبری است. دو رکعت نافله خواند. اگر با این تعلیل دقت کنیم بهترین راه همان دو رکعت نشسته است. چون یک رکعت ایستاده که مان افله نداریم الا در وطر که آن هم متصل است. آن هم که امام میفرمایند اگر نماز تمام بود آن دو رکعت نافله است

انصافا با آن نشسته بهتر می سازد. پس بنابراین نکته ای که ما در روایت زراره داریم فقط بحث استصحابش نیست. یک، ظاهرش با اهل سنت است. دو، ظاهرش این است که عن قیام باشد در عده ای از روایات ما عن جلوس بود. صحبت جلوس بود. سه، در عده ای از روایات ما تحریر شده است که این نافله است. اگر بخواند نافله باشد باید نماز مستقلی باشد. طبیعتش این طور است دیگر. لذا روی این مجموعه شواهد و عدد روایات عرض کردیم پیش ما هم احتیاط این است خود ما همین می گوئیم شک سه و چهار می کنیم دو رکعت نشسته می خوانیم.

س: نافله یک رکعتی هم داریم که

ج: وطر یعنی خب آن متصل به آن است سه تا است دیگر. تازه خود عده ای از اهل سنت البته ما نداریم اما عده ای از اهل سنت معتقدند که آن یک رکعت بودنش اضطرار است و آن خشیت ان یطلع الفجر فاوتی. یعنی ذات آن نافله یک رکعتی نیست. چون شبهه این است که فجر طالع شود به قول ماها به حالت عوامی خودمان اذان صبح بگویند. شبهه فجر هست فوت است. این اثر دارد. در روایت ما هم داریم. اثرش این است که اگر خواست قضا کند آنها عده ای شان فتوایشان این است که اگر خواست وطر را قضا کند شفع کند. دو رکعت بخواند. سرش روشن شد؟ ما هم داریم اما الوطر تقضی وطرا. این اشاره به آن است. ۳۴/۲۵

چون می گوید این نماز در واقع دو رکعت بوده است. ...

حالا الآن اصلا خشیت کردم قضا می خواهم بکنم می گوید قضا که می خواهد بکند به همان ماهیتش باید بکند. دو رکعت قضا کند.

س: ...

ج: می دانم یعنی اساسش بر این فلسفه بوده است. و لذا گفت اگر قضا می خواهید بکنید دو رکعتی قضا کنید. اما در روایات ما دارد که الوطر تقضی وطرا. این اشاره به آن است که یک رکعت بودن آ «جزء سنن پیغمبر است نه اینکه خشیت ان یطلع الفجر. لذا اگر خواست هم غذا کنیم باز هم یک رکعت غذا کنیم. چون اصلش همان است. آن چون می گوید اصلش دو رکعتی بوده است استثناء یک رکعتی گفته اند بخوانید. لذا اگر این حالت استثنا نباشد دو رکعت بخوانید. بهر حال چون وطر چسبیده است به شفع و مجموعش سه رکعت است و بعد اینکه سنت است سنت پیغمبر مشکل ندارد. طبق قاعده ما نافله دو رکعتی نداریم. یک رکعتی نداریم. پس بنابراین این یک طایفه از روایات که الآن خواندیم دیگر بقیه اش را هم نمی خوانم خود آقایان مراجعه کنند ببینند که به اصطلاح مطلب چیست. یک طایفه هم روایت زراره بود قام فاضاف الیها اخری این را آقایان جمع کرده اند. اضافه بر این جمعی که آقایان انجام داده اند حالا اضافه بر این نکته جمعی

که من الآن عرض کردم و آقایان آوردند یک روایت واحده هم هست که این روایت در کتاب کافی آمده است سند روشنی ندارد. ما هم خدایی نکرده شبهه می کنیم که نکند بعضی از علما این را برای جمع بین روایات متعارض این در صفحه ۳۳۲ است. هم کلینی این را دارد هم تهذیب. لکن عن احمد بن محمد بر می گردد که اشعری باشد عن علی بن حذید. علی بن حذید بنا بر معروف تضعیف شده است. عن جمیل عن بعض اصحابنا. اسم شخص را نبرده است شاید هم خدایی نکرده آن شخص را خودش جمع کرده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فِي مَنْ لَا يَدْرِي أَثَلَاثًا صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا وَوَهُمُهُ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ قَالَ فَقَالَ إِذَا اُعْتَدَلَ الْوُحْمُ فِي الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَلَّى رُكْعَةً وَهُوَ قَائِمٌ وَإِنْ شَاءَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَهُوَ جَالِسٌ

فقط یک نکته دارد. در این روایت جمیل نیامده است که این جدا باشد. حتی آدم احتمال میدهم که متصل باشد. حتی دو رکعت نشسته هم متصل باشد. خوب دقت کنید در روایت جمیل نیامده است و هو بالخیار این تخییر بعد از سلام دادن است. نوشته است و هو بالخیار. و اربع سجادات این در کتاب تهذیب است. در کتاب کافی دارد و اربع سجادات و هو جالس. اما تسلیم را ندارد.

وَقَالَ فِي رَجُلٍ لَمْ يَدْرِ أَثْنَيْنِ صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا وَوَهُمُهُ

حالا وهمه کنار و بله

يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَقَالَ إِنْ ذَهَبَ وَهْمُكَ إِلَى رُكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعِ فَهُوَ سَوَاءٌ وَلَيْسَ الْوُحْمُ فِي

ذیلش هم مشکل دارد واضح نیست. پس بنابراین تا اینجا روشن شد که اصحاب ما در این مسئله طبق روایات هم روایات حالا یک روایت دیگر هم داریم که از این هم مشکل تر است. حالا دیگر آن را نخواندیم چون بنای بحث فقهی نداریم. هم روایات ما مشکل دارد هم فتاوی اصحاب. لکن تقریبا بعد از شیخ طوسی مشهور این است. دیگر آن جمع نهایی که اصحاب کرده اند که اگر شک بین سه و چهار کرد مخیر است اولاً بنای بر اکثر بگذارد این یک، نه بنای بر یقین و اقل. دو، بعد از اینکه بنا را بر یقین گذاشت مخیر است یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند. اقوال دیگر را هم نقل کردم دیگر احتیاجی به نقل من ندارد. اقوال دیگر را هم در مسئله نقل کردم و روشن هم شد با کثرت روایاتی که خواندیم و انصافا لسان روایت زراعه هم مشعر به تقیه بود انصافا به ذهن ما می آید که واضعتر از همه حالا مرحوم صاحب حدائق هم احتیاط کرده است. موافق تر با السنه این باشد بنای بر اکثر بگذارد تسلیم بدهد و آن مقدار را اگر یک رکعت محل شک است دو رکعت نشسته بخواند اگر دو رکعت محل شک است دو رکعت را ایستاده بخواند. فرقی این است. فرقی نمی کند. اگر یکی باشد یکیش سه و چهار باشد دو تا نشسته بخواند اگر دو و چهار باشد دو تا ایستاده بخواند. اما این تخییری که الآن فتوا بر آن

است و مشهور هم هست انصافا با این روایت نمی شود درستش کرد. این هم امروز فکر می کردیم که از عجایب است هم اهل سنت در این مسئله اختلاف دارند به لحاظ روایت چون اصلا اینها بعضی هایشان روایت دارند فستقبل الصلاه اصلا نماز را رها کند دو مرتبه بخواند. بعضی هایشان هم دارند که یاخذ بالیقین یبنی علی الیقین. هم روایات مختلف دارند هم فتوایشان مختلف است. اصحاب ما هم به همین درد مبتلا شده اند. هم روایاتشان مختلف است هم با اقوالشان مختلف است طبق روایاتی که آمد مخصوصا بین کیفیت جمع بین روایات و طایفه ای از روایات در ما نحن فیه جدا خلاف ظاهر است. همین روایت زراره که می گوید قام فاضاف خلاف ظاهر است اصحاب ما بنا بر اقل ندارند. یک روایت دیگر است فعلا نخواندم در اینجا مال ممد بن آنکه خیلی چیز دارد. یک روایتی هم که الآن از جمیل خواندیم ظاهرا تخییر دارد که یک رکعت ایستاده بخواند یا دو رکعت نشسته در نماز. ظاهرش این طور است که این دیگر فتوا هم به آن نداریم. و اعجب از همه که بنای بر اکثر و اتمام نقص فعلا پیش ما به صورت واضح منفردات عمار است. این هم خیلی عجیب است. و از کتاب عمار هم نیست. این اعجب از همه قضایا از آن نسخه مشهور کتاب عمار نیست. لکن فتوا بر این است. و یعنی عملا فتوایی را که اصحاب دارند خصوصا بعد از زمان شیخ طوسی غرض ما چون عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی به یک نحو ماهرانه ای بین این روایات را سعی کردند جمع کنند. جمعش هم این شد. سلام بدهد بنای بر اکثر بگذارد سلام بدهد مخیر است یا یک رکعت ایستاده بخواند مثل و طری یا دو رکعت نشسته بخواند و سلام بدهد. در ایستاده اش هم سلام و تشهد در نشسته اش هم همین طور. این مطلبی است که شیخ فرموده است. آن که به نظر من می آید نمی شود روایت را با وضع موجود همه اش را قبول کرد جمع بندی نهایی بنای بر اکثر هست با اینکه دلیلش خیلی واضح واضح نیست انصافا با این اطلاق یعنی. و بعد از آن هم بعد از سلام دادن اگر دو رکعت است دو تا ایستاده بخواند. اگر یک رکعت است یک رکعت نشسته بخواند. جبران خلل را این طوری بکند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین